شنبه 14/06/94

جلسه 1189

بحث راجع به این بود که جمله لاضرر مفادش نهی از اضرار به مردم هست کما علیه شیخ الشریعه و یا مفادش نفی حکم ضرری است کما علیه المشهور.

**مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول فرمودند**: که اگر قید فی الاسلام در این جمله لاضرر و لاضرار باشد یعنی نقل صدوق معتبر باشد لاضرر و لاضرار فی الاسلام روشن است که نفی ضرر در اسلام معنائی جز این ندارد که ما در اسلام حکم ضرری نداریم، این قید فی الاسلام با مبنای شیخ الشریعه نمی سازد که می گوید تحریم شده است اضرار، و اگر قید فی الاسلام نباشد باز ما ادعا می کنیم که ظاهر اولی لا نفی است، و تا می توانیم تحفظ کنیم بر این ظهور اولی وجهی ندارد که ما رفع ید کنیم از این ظهور و حمل کنیم لاضرر را بر اراده نهی.

در لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج می فرمایند چون که ما چاره نداریم مجبوریم حمل کنیم این جمله را بر تحریم رفث و فسوق و جدال، و الا کذب لازم می آید از إخبار به عدم وقوع جماع در حج، اخبار از عدم فسوق و جدال در حج، خوب این اخبار کاذب است، نمی شود این جمله جمله خبریه باشد، باید جمله انشائیه باشد، که می شود یحرم الرفث والفسوق والجدال فی الحج، اما در لاضرر چه اشکالی دارد بر ظهور در إخبار عمل کنیم، خبر می دهد از انتفاء ضرر، خبر می دهد که ضرر منتفی است، البته پیامبر به عنوان رئیس شریعت وقتی خبر می دهد از انتفاء ضرر قرینه هست که نمی خواهد خبر بدهد از انتفاء ضرر در عالم تکوین، بلکه خبر می دهد از انتفاء ضرر که ناشی است از تشریع احکام، این فرمایش آقای خوئی است.

در بحوث هم اصرار دارند بگویند لاضرر نفی است و اصلا استعمال لا در نهی غلط است حتی مجازا هم صحیح نیست، لاضرر نفی است، و اطلاق لاضرر اقتضاء می کند نفی بشود مطلق ضرر، البته مطلق ضرر که ناشی است از حکم شارع[[1]](#footnote-1)، چون قرینه لبیه است که پیامبر نمی خواهد نفی کند ضرری را که مستند به حکم شارع نیست، خوب در عالم خارج ضررهائی که مستند به حکم شارع نیست بسیار اتفاق می افتد، این قرینه لبیه است بر اینکه مراد نفی ضرری است که مستند به حکم شارع است.

**اقول:** به نظر ما این فرمایشات اشکال دارد، اما فرمایش آقای خوئی که قید فی الاسلام اگر باشد روشن است که لاضرر می شود مفادش نفی است نه نهی، ما نفهمیدیم قید فی الاسلام چه تأثیری دارد؟ چرا فی الاسلام با نهی سازگاز نیست؟ لامناجشة فی الاسلام، (مناجشة یعنی مدح بائع نسبت به کالای خودش، لامناجشة فی الاسلام، البته فقهاء فرمودند مکروه است بائع مدح کند کالای خودش را )، نهی است دیگر، یا لارهبانیة فی الاسلام مگر نهی نیست، در اسلام رهبانیت نیست، این جمله ظهورش در این است که یعنی جائز نیست در اسلام رهبانیت، همین که در اسلام جائز نباشد یک فعلی صحیح است بگوئیم که این فعل در اسلام نیست، لاکذب فی الاسلام، آیا این اشکال دارد؟ یعنی در اسلام دروغ گفتن نداریم، یعنی جائز نیست.

{جواب سؤال: آنی که می گوید لارهبانیة فی الاسلام نهی است نمی خواهد بگوید مستعمل فیه لفظ لا انشاء نهی است تا ما بیائیم بگوئیم این غلط است و حتی مجازا هم صحیح نیست که در بحوث آمده بود، بلکه نفی یک فعلی است به غرض نفی جواز آن، لارهبانیة فی الاسلام نفی رهبانیت در اسلام است ولی به غرض نفی جواز آن، این چه اشکالی دارد؟ ما از شما سؤال می کنیم اگر واقعا لاضرر بجایش بود لااضرار، باز هم این اشکالات را می کردید؟ خوب می گفتید لااضرار نفی زیان زدن فی اسلام است، لااضرار فی الاسلام، که اتفاقا شیخ صدوق همینطور نقل کرده لاضرر و لااضرار فی الاسلام، خوب لااضرار فی الاسلام را چه جور معنا می کنید، خوب لااضرار فی الاسلام نفی می کند ضرر زدن را در اسلام به غرض نفی جواز آن، این کاملا عرفی است، چرا غیر عرفی باشد، ما به نظرمان ولو مدعای شیخ الشریعه که می گوید لاضرر ظهور دارد در تحریم اضرار این مدعا ثابت نیست، ولی محتمل هست}.

ما عرض کردیم اولا منشأ این مطلب اتصال لاضرر است به لاضرار، اگر لاضرار به معنای لااضرار بود چاره ای نبود دیگر روشن بود که لاضرر می شد نفی تا با لااضرار فرق کند، نه زیان است و نه زیان زدن، معنا ندارد که هر دو نهی باشد، اما ما تا حالا برایمان ثابت نشده که ضرار به معنای اضرار باشد، شاید ضرار به همان معنائی باشد که مرحوم آقای خوئی فرمود یعنی تلاش برای زیان زدن، چه زیان محقق بشود در خارج چه نشود، ایشان اینطور معنا کرد، گفت انک رجل مضارّ که پیامبر فرمود یعنی تو کسی هستی که در پی زیان زدن به مردمی و به دنبال زیان زدن به مردمی، حالا موفق بشوی یا نشوی بحث دیگری است، خوب لاضرر و لاضرار معنایش این می شود که نه زیان است و نه تلاش برای زیان زدن، شما به وجدان لغوی و عرفی خودتان مراجعه کنید اگر شخصی فرض کنید یک آلت قتّاله ای در دستش است مثل شمشیر و به دنبال زیان زدن به مردم است زعیم بگوید این شمشیر او را بشکنید زیرا نه زیان است و نه تلاش برای زیان زدن، آیا شما از این جمله می فهمید که این زعیم می خواهد بگوید ما در قانونمان هیچ حکمی که مستلزم ضرر بر مردم باشد نداریم؟ این را می خواهد بگوید؟ تا بعد اعتراض کنید که این مالیاتها که از مردم می گیرید اگر ضرر نیست پس چیست، اصلا این جمله ظهور ندارد در نفی حکم ضرری، نمی خواهم استظهار شیخ الشریعه را تأیید کنم بلکه می خواهم عرض کنم این حدیث مجمل است، پس فرمایش شیخ الشریعه محتمل است.

استعمال اسم مصدر برای افاده این که می خواهد بگوید حرام است ایجاد آن، شمشیر او را بشکنید زیرا نه زیان است چون او با شمشیرش به دیگران می خواهد زیان بزند، می گوئید شمشیر او را بشکنید زیرا نه زیان است و نه تلاش برای زیان زدن، عرف می گوید شاید کسی که قائل این کلام است می خواهد بگوید چون ایجاد زیان حرام است کما اینکه سعی به زیان زدن هم حرام است این منشأ شده بگوید شمشیر این آقا را بشکنیم، کاملا محتمل است.

ما این معنائی که آقای خوئی ذکر کرد برای ضرار سابقا گفتیم دلیل ندارد ولی محتمل هست ضرار به معنای محاولة الاضرار و السعی الی الاضرار باشد، و برخی از روایات هم می تواند با همین معنا سازگار باشد، از جمله در صحیحه محمد بن مسلم که در جلد 23ص40 آمده: اذا اعتق نصیبه مضارّة ضمن للورثة، اگر این شریک سهمش را این عبد آزاد کند مضارّةً ضامن پول سهم بقیه شرکاء هست و این عبد آزاد می شود، یا در صحیحه حلبی آمده عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن رجلین کان بینهما عبد فاعتق احدهما نصیبه فقال ان کان مضارّا کلّف ان یعتقه کلّه، اگر این شریک سهم خودش را آزاد کرد از عبد اگر مضارّ باشد به او می گویند باید سهم شریک دیگرت را آزاد کنی و پول او را بدهی، یا در صحیحه محمد بن مسلم دارد اذا اعتق نصیبه مضارّةً و هو موسر ضمن، این در خارج که فرقی نمی کند سهم خودش را از این عبد آزاد می کند، فقط قصدش فرق می کند، یک وقت قصدش زیان زدن است، دارد تلاش می کند زیان بزند به شریک دیگرش، و تارةً چنین قصدی ندارد.

این با معنایی که آقای خوئی فرمود می سازد، که این شریک اگر تلاش می کند زیان بزند به دیگری و به این خاطر سهمش را آزاد می کند ضامن سهم شریکش هست، این عبد کاملا آزاد می شود و باید این شریک پول سهم شریک دیگر را بدهد.

{جواب سؤال: این حکم واقعی است، می گوید شما ضامنی در فرض ضرار}.

یا روایت هارون بن حمزه غنوی را نگاه کنید دارد که شخصی دید یک شتری بیمار هست رفت ده دینار داد آن را خرید، شخص دیگری آمد گفت من دو دینار می دهم رأس و جلد این شتر مال من، اتفاقا این شتر خوب شد و قیمتش چند برابر شد، امام فرمود آن آقائی که دو دینار دارد یک پنجم این شتر را مالک است، و این شتر را بفروشند هر چقدر شد قیمتش یک پنجمش را بدهند به این آقا، فان قال ارید الرأس و الجلد فلیس له ذلک اگر اصرار کند این آقائی که دو دینار داد و رأس و جلد را خرید گفت من همین رأس وجلد را می خواهم که سر این شتر را ببرید رأس و جلدش را به من بدهید، فلیس له ذلک حق چنین کاری ندارد، هذا الضرار، خوب واقعا معنایش شاید این باشد هذا محاولة للاضرار بالآخرین، اینکه می گوید الا و لابد من سر و پوست شتر را می خواهم این ضرار است، یعنی تلاش برای زیان زدن به دیگری، با وجود این احتمال شاید معنای روایتی که می گوید لاضرر و لاضرار در موثقه ابن بکیر این باشد که نه زیان است و نه تلاش برای زیان زدن، یعنی هم ایجاد زیان حرام است و هم تلاش برای ایجاد آن.

اما آن احتمالی که امام تقویت کردند که ضرار به معنای تضییق باشد که معنای روایت این می شود که نه زیان است و نه تضییق برای دیگران، ولی ما سابقا عرض کردیم ظاهر ضرار تضییق نیست، چون در آیه شریفه دارد لاتضارّوهن لتضیّقوا علیهن، و این با این معنایی که امام کردند عرفی نیست، چون معنایش این می شود که لاتضیقوا علیهن لتضیقوا علیهن.

این محصل عرض ما هست در رابطه با لاضرر و لاضرار، که ادعا می کنیم لاضرر و لاضرار مجمل است، ممکن است تحریم ایجاد زیان باشد بر مردم، و ممکن است نفی حکم ضرری باشد.

قدر متیقن این می شود که ایجاد ضرر بر مردم حرام است، چون اگر نهی باشد که روشن است یحرم الاضرار، و اگر نفی حکم ضرری باشد بعدا خواهیم گفت جواز اضرارِ به غیر حکم ضرری است، اینکه شارع بیاید تجویز کند زیان زدن به دیگران را این حکم ضرری است، و لاضرر اگر نفی هم باشد جواز ضرر زدن به دیگران را نفی می کند[[2]](#footnote-2)، پس این می شود قدر متیقن از دلیل لاضرر.

این را عرض می کنم که حتی اگر جمله لاضرار نبود که ما یصلح للقرینیه است بلکه فقط بود فانه لاضرر، باز این اشکال اجمال را می کردیم، درست است که احتفاف به جمله لاضرار مدعای ما را تقویت کرده است که ادعای اجمال می کنیم، چون لاضرار غرض از او تحریم ضرار است، ما یصلح للقرینیه است که لاضرر بشود تحریم اضرار، مثل این می ماند که بگویند نه زیان است و نه ایذاء مؤمن، کسی از این نفی حکم ضرری نمی فهمد، می خواهیم عرض کنیم حتی اگر جمله لاضرار نبود باز هم عرفی است بیایند بگویند مثلا ما کتک نداریم، یعنی کتک ممنوع است، چطور؟ اگر مدیر مدرسه ببیند یک بچه ای می خواهد بچه های دیگر را بزند می گوید این بچه را از مدرسه اخراج کنید فانه لاضرب، چون کتک در این مدرسه نیست، واقعا آیا ظهور دارد در این که ما کتک نمی زنیم؟ یا نه، مراد این است که کتک کاری در این مدرسه ممنوع است توسط خود اطفال، واقعا محتمل است اینجور باشد، اسم مصدر بودن ضرر یا کتک این مهم نیست، برای اینکه یک ایجاد در تقدیر می گیریم، و این کاملا عرفی است، کتک نیست یعنی ایجاد کتک نیست، مثل اینکه می گوید شستشوی با این آب ممنوع است، مگر شستشو اسم مصدر نیست، یعنی ایجاد شستشو ممنوع است.

{جواب سؤال: اقلعها و ارم بها الیه فانه لاضرر، حتی اگر لاضرار هم نبود، مثل این می ماند که زعیم بگوید این شمشیر که در دست این آقا است و می خواهد به دیگران زیان بزند بشکنید زیرا زیان نیست، واقعا محتمل است معنایش این باشد زیرا ایجاد زیان بین مردم نیست، یعنی نباید باشد، نه اینکه هیچ قانونی که متضمن ضرر بر مردم باشد ما نداریم، این یک مطلب.

جواب سؤال: اگر لاضرار هم باشد طبق معنای آقای خوئی از ضرار اینجور می شود که فانه لاضرر یعنی این درخت را بکنید و به طرف او پرتاب کنید چون نه زیان است و نه تلاش برای زیان زدن}.

مطلب دیگر این است که بر فرض رفع ید کنیم از این اشکال و بپذیریم مفاد لاضرر نفی حکم ضرری است و حملش بر نهی خلاف ظاهر است، اما چطور ما در فقه تطبیق کنیم بر مواردی که حکم مستلزم نقص مالی هست مثلا بر مکلف، وضوء باعث خسارت دیدن مکلف می شود، جریمه می کنند او را، کی می گوید این ضرر است؟ ضرر یعنی نقص بدون مقابل، نقصی که مقابل ندارد، شما میلیونها تومان خرج می کنید سفر زیارتی می روید سفر سیاحتی می روید برای درمان فرزندتان خرج می کنید، آیا بعد به قول مطلق شما می گوئید ما ضرر کردیم؟! یا بعد از سفر زیارت ابی عبدالله الحسین می آیند به او می گویند زیارت قبول، آیا می گوید ما ضرر کردیم ولی همین ضررها را باید بکنیم، قطعا اینطور نیست، پول را برای خرج کردن می خواهند، بهترین راه این است که خرج زیارت بشود.

{جواب سؤال: اگر توقف داشته باشد زیارت مثلا عرفه که اگر بخواهید به زیارت عرفه برسید باید ماشین دربست بگیرید با کرایه دو برابر تا سریع ببرد کربلا، بعد رسیدید کربلا زیارت کردید، آیا می گوئی ضرر کردم؟! اگر اینطور بگوئی آنوقت معرفتت مشکل پیدا می کند، چه نفعی بالاتر از این، پول خرج کردیم در مقابلش بزرگترین نفع نصیبمان شد}.

اصلا ضرر به قول مطلق صادق نیست، اصلا حتی سفر سیاحتی، اینهائی که می روند جاهایی که خوش آب و هوا است، جاهایی که دید و بازدید دارد بر می گردند آیا می گویند ما ضرر کردیم؟! لذا شما در فقه کجا می خواهید تطبیق کنید لاضرر را جائی که حتی اگر ضرر بدنی غیر محرم پیش بیاید؟ البته نه در مثل وضوء، خوب وضوء بر مریض واجب نیست بلکه مشروع نیست، صوم بر مریض مشروع نیست، نخیر، بلکه در مثل جائی که شما اگر سفر حج بروی در سفر حج ممکن است مختصر جراحتی در رفتگی دست و پائی خدا نکرده برایتان حاصل بشود، اگر حج متوقف باشد بر این مقدار از ضرر بدنی، دستتان ممکن است زخم بشود و بعد خوب می شود، شما به قول مطلق می گوئید ما ضرر کردیم؟ اگر حج متوقف باشد بر این فعل هیچ وقت نمی گوئید ما ضرر کردیم، چون این ضرر بدنی مقدمه نفع معنوی حج بوده است.

این را فقط ما عرض نمی کنیم، شیخ اعظم در مکاسب همین را فرموده است، نگاه کنید در مکاسب ج5ص171 فرموده است اگر امتثال تکلیف متوقف باشد بر بذل مال او ضرر نیست، با توجه به آن اجری که انسان به دست می آورد آن عرفا ضرر نیست، بعد ایشان می گوید در روایت هم ما داریم که آب وضوء اگر ندارید و با هزار دینار می توانید یک آب وضوء تهیه کنید بروید تهیه کنید شما ضرر نکردید:

صحیحه صفوان دارد که رجل احتاج الی الوضوء للصلاة و هو لایقدر علی الماء فوجد بقدر ما یتوضأ به، به اندازه وضوء آب پیدا کرد، بمأة دینار او بالف درهم، عرض کردم الف دینار یعنی یک دهم دیه کامل، با پول امروز فرض کنید دیه که 165 میلیون است حالا یک دهمش را حساب کنید، راوی می گوید یشتری و یتوضأ أو یتیمم، قال لا بل یشتری، قد اصابنی مثل ذلک فاشتریت و توضأت، و ما یشتری بذلک مال کثیر، خوب دقت کنید وما یشتری بذلک مال کثیر، حالا این در نقل تهذیب بود، در نقل کافی بود وما یسرّنی بذلک مال کثیر، در فقیه دارد وما یسؤونی بذلک مال کثیر، بعید نیست مفاد هر سه یک مطلب باشد، یعنی به ازاء این هزار دینار نفع زیادی عائد او می شود، ولذا مرحوم شیخ می فرماید این روایت هم مشیر به حرف ما است، بله! اگر ضرر مجحف به حال مکلف باشد دیگر لاحرج می آید می گوید این مقدار از صرف مال برای تو سختی غیر قابل تحمل دارد می شود لاحرج و ربطی به لاضرر ندارد.

این راجع به عرض ما، ما فرمایش شیخ الشریعه را در حد اجمال جمله لاضرر ولاضرار پذیرفتیم، اما مطالب دیگری که ایشان داشت ما آن مطالب را نمی توانیم تایید کنیم:

مثلا ایشان فرمود لاضرر و لاضرار علی مؤمن این جمله با این قید علی مؤمن ثابت است، و قید علی مؤمن با حکم تکلیفی می سازد، یعنی یحرم الاضرار علی المؤمن، این مطلب را شیخ انصاری هم دارد، در رساله لاضرر فرموده است اگر لاضرر علی مؤمن باشد این حدیث مختص می شود به ضرری که بعض مردم به بعض دیگر وارد می کنند، وجوب وضوءِ ضرری را بر نمی دارد، وجوب حجِ ضرری را بر نمی دارد.

**اقول:** به نظر ما این درست نیست، برای اینکه اولا: چه اشکال دارد بگویند نفی حکم ضرریِ بر مؤمن، حکم ضرری بر کافر نفی نمی شود، لاحکم ضرری علی مؤمن، چه اشکالی دارد، کافر حکم ضرری دارد مثل جواز استنقاذ مالش، مؤمن حکم ضرری ندارد، چه اشکالی دارد؟

علاوه بر اینکه ممکن است این علی مؤمنٍ قید لاضرار باشد، لاضرر و "لاضرار علی مؤمن"، پس چه جور این را قرینه می گیرید بر استظهارتان که لاضرر نهی است چون قید علی مؤمن دارد، خوب قید علی مؤمن شاید برای لاضرار فقط باشد.

وانگهی این نقل ضعیف السند است، قید علی مؤمن در مرسله محمد بن خالد برقی آمده است عن رجل عن ابن مسکان، محمد بن خالد برقی هم مرسلاتش که هیچ اعتبار ندارد، یروی عن الضعفاء و یکثر المراسیل، آن نقل معتبر همان نقل موثقه ابن بکیر است که اضرب بها وجهه فانه لاضرر و لاضرار، ان شاء الله بقیه مطالب فردا.

1. - مقرر: یا به تعبیر بحوث که بعدا بحث خواهد شد ناشی است از موقف شارع ولو موقف سلبی او(ظ). [↑](#footnote-ref-1)
2. - این با جمله ای که در جلسه 1187 رنگی شده نمی سازد که گفت: در اینکه مستعمل فیه لا نفی است نه نهی کسی بحث ندارد فقط اختلاف سر این است که آیا نفی ضرر ظهور دارد در نفی حکم ضرری یا ظهور دارد در نفی جواز اضرار. [↑](#footnote-ref-2)